

بقلم : آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۱۵)

### تمایل خلیفه به تصاحب املاک طبرستان

هارون الرشید خلیفه عباسی بمنظور تسلط و نفوذ خود در خطه طبرستان تصمیم گرفت قسمتی از املاک حاصلخیز طبرستان را تصاحب نموده و کروگان قابل اهمیتی نیز از فرمانروایان طبرستان بگیرد .

ابتدا در نظر داشت با پرداخت مبلغی پول مقداری از زمینهای طبرستان را خریداری نماید .

چون موضوع خرید املاک مازندران را با ونداد هرمز در میان نهادند اورا رضی نشد و گفت ما ملک فروختن به غیر را عار داریم .

بهین جهت خلیفه در فکر چاره بود تا اینکه در سال ۱۸۹ بسوی ری رهسپار شد و امان نامه‌ای به ونداد هرمز پادشاه طبرستان نوشت ونداد هرمز بدیدن خلیفه به ری رفت و هارون الرشید فرزند خود مأمون را که طفل بود در مجلس انسی بروی زانوی اسپهبد طبرستان نشاند وزراء و عمال خلیفه بانقشه قبلی به ونداد هرمز گفتند با این ترتیب شایسته است متاع گرانبھائی پیشکش نمائی .

اسپهبد چون مرد سخی و بلندطبعی بود قسمت مهمی از املاک طبرستان را به مأمون بخشید که بعد مأمونیه نامیده شد .

هارون نیز در مقابل این گذشت اسپهبد جواهرات زیادی به ونداد هرمز داد ولی او فقط يك انگشتری از آن برداشت و بقیه را مسترد داشت .

در ضمن هارون قارن پسر ونداد هرگز را برای حصول اطمینان از حفظ امنیت در طبرستان بعنوان گروگان نزد خود نگاهداشت و با عزتی تمام با او رفتار کرد ولی پس از چندی در موقع عزیمت بخراسان دستور خلاصی قارن را صادر نمود و او را نزد پدرش فرستاد .

### نفوذ عجیب برمکیان در دستگاه خلافت

آل برمک یا برامکه نام خانواده جلیل و کریم ایرانی است که در آغاز عصر عباسی متصدی کارهای مهم دولتی شده و درجات و منصبهای عالی از امارت و وزارت یافته اند .

نسبت این خانواده به برمک نام است که گویند در بلخ میزیسته و ریاست بتکده یا آتشکده نوبهار و حکومت بلخ داشته و در اواخر عصر اموی اسلام آورده است و برخی گفته اند که برمک لقب کلیه رؤسای بتکده نوبهار بوده و آخرین برمک که خاندان برامکه بدو منسوب است نامش جعفر بوده است .

مشاهیر این خانواده خالد بن برمک (۱۶۳-۱۶۶ هـ) و پسرش یحیی بن خالد (متوفی ۱۹۰) و دو پسر یحیی ، فضل (متولد ۱۴۷ و متوفی ۱۹۳) و جعفر (متولد ۱۴۹ و متوفی ۱۸۷ هـ) که همگی بحدود و کرم و علم و ادب و انواع مکارم و فضائل اخلاقی معروف و موصوف بوده اند .

خالد از امرای سپاه ابو مسلم خراسانی بود که پس از زوال دولت بنی امیه به خدمت ابوالعباس سفاح پیوست و سمت وزارت یافت .

یحیی بن خالد که مربی و حامی هارون الرشید بود در زمان هارون قدرت و نفوذی عظیم کسب کرد و استقرار و عظمت دولت عباسی از آغاز امر نتیجه حسن تدبیر

و سیاست مدبرانه وی و دوشورش فضل و جعفر بوده است .

بهر حال اعقاب و احفاد برمک با عقل و تدبیر مدت پنجاه سال امور خلافت عباسیان را اداره کردند و در راه بسط علم و معرفت از بذل مال دریغ نداشتند و با کمال جود و سخا از اهل علم حمایت و سرپرستی می کردند و بوسیله مهمان نوازی و حکومت عاقلانه سبب شدند که دوران خلافت پنج خلیفه اول عصر مشعشع خلفاء مزبور خوانده شود .

برامکه طبعاً نفوذ زیاد خود را بنفع هموطنان خود بکار میبردند لکن ناگزیر مراقب بودند زیاد آشکارا از نظامات و سنن ایرانی جانبداری نکنند ، مبادا مورد سوءظن واقع شوند که هنوز هم قلباً مجوس هستند :

بنابر این هنگامی که خلیفه المنصور شهر بغداد پایتخت جدید خود را میساخت ابویوب الموریانی چنین مصلحت اندیشی کرد که کاخ عظیم ساسانی معروف به ایوان کسری را ویران سازد و مصالح آنرا در ساختمانهای جدید خود مصرف نماید . خلیفه از خالد بن برمک در این مورد سؤال نمود .

خالد پاسخ داد :

ای امیر المؤمنین چنین کاری نکن ، فانه آیه الاسلام ، این قصر بتحقیق علامت فتح و پیروزی اسلام است ، زیرا چون خلق خدا ایوان بزرگ و پراپت کسری را نظاره کنند متوجه شوند که این چنین بنا تنها بفرمان خدا ویران شود ، دیگر اینکه نماز گاه علی بن ابیطالب (ع) در آنجا بوده و از طرفی مخارج خراب کردن آن بیش از نفعی است که از خرابی عاید گردد .

منصور جواب داد :

أبیت یا خالد الامیلا الی العجمیه .

دیری نپائید که صحت پیشگوئی خالد راجع با ایجاد زحمت و گرفتاری و مخارج ویران کردن طاق کسری معلوم گردید .

روزی خلیفه به خالد بن برمک گفت :

ای خالد ما با عقیده تو همراه شدیم و از ویران کردن ایوان دست کشیدیم .  
خالد پاسخ داد :

یا امیر المؤمنین اکنون میگویم آن کاخ را ویران سازید مبادا مردم بگویند خلیفه حتی از فرو کوفتن بنائی که دیگری ساخته بود عاجز است !  
بی گمان خالد از جهت حزم و احتیاط و بعلمت آنچه در گذشته خلیفه باو گفته بود این نظر را اظهار نمود .

خوشبختانه خلیفه باردیگر بحرف او گوش نداد و بدین ترتیب از تخریب ایوان بزرگ مدائن که نشانه عظمت دولت ساسانیان است جلوگیری شد (۱) .

در زمان هارون الرشید یحیی فرزند خالد همه کارهای دولتی را بدو فرزندش فضل و جعفر واگذار کرد و آنها کلیه قلمرو خلافت را اداره میکردند .

در این میان جعفر مورد توجه و علاقه خلیفه واقع شد و از مقربین خلافت و مصاحبین خاص شد .

از طرف دیگر خلیفه خواهری داشت بنام عباسه که وی را فوق العاده دوست می داشت .

علاقه شدید خلیفه به جعفر و عباسه طوری بود که میل داشت همیشه با آنها باشد و در خلوت خاص وی نیز هر دو آنها حضور داشته باشند اما این کار با رسوم و عادات مسلمانی وفق نمیداد .

بنا بر این خواهر خود عباسه را بعقد صوری جعفر در آورد مشروط بر اینکه

از مصاحبت و همخوابی با وی احتراز جوید .

ولی از شرط مزبور چنانکه غیر از این انتظار هم نبود تخلف شد و عباسه که شیفته جعفر بود در يك موقع مناسبی بلباس يك كمنيز با جعفر همبستر گردید و از وی باردار شد (۱) .

قدرت و نفوذ برمکیان در این دوره بجائی رسید که از خلیفه جز نامی در بین نبود بطوریکه هر کس در دستگاه خلافت بآنها وابستگی نداشت از کار برکنار میشد. این قدرت و عظمت که یحیی و فرزندان او در دربار هارون بدست آورده بودند ناچار رشک و نفرت درباریان را برمیانگیخت .

ثروت بی پایان و بذل و بخششهای زیاده از حد آنان نیز که طبعاً عده زیادی از مردم را در اطراف این خانواده گرد آورده بود موجب ناراحتی خیال خلیفه را فراهم میکرد .

بطوری که نوشته اند برمکیان چنان بر امور کشور و خزانه مملکت مسلط شده بودند که اگر خلیفه حتی برای خود احتیاج به برداشت از بیت المال داشت بدون دستور آنها میسر نمیشد .

همین احساس ضعف و حقارت و بدگوئی مستمر درباریان از خانواده برمکی خلیفه را بدشمنی و آزار آنان که بیش از خود وی بر تمام شئون قلمرو خلافت تسلط داشتند برانگیخت و عاقبت تصمیم گرفت عموم افراد این خانواده اصیل و با نفوذ ایرانی را که در اثر استغراق در مال و مکنت فراوان و عیش و نوش مستمر هدف اصلی خود را که همانا سرکوبی و اضمحلال تازیان و بدست آوردن استقلال مجدد ایران باشد از یاد برده بودند تا بود سازد .

ناتمام